

## روشنفکری ها و دینداری ها

سامان کباریان

[Saman.kobarian@gmail.com](mailto:Saman.kobarian@gmail.com)

در پی مناظره‌ی سروش دباغ و عطا هودشتیان پیرامون مفهوم "روشنفکری دینی" در برنامه پیرگار بی بی سی و پس از آن مقاله آقای هودشتیان در سایت "اخبار روز"، این نوشتار می‌کوشد ابتدا با صورت بندی مختصری از مطالب و استدلال‌ات عنوان شده توسط سروش دباغ در طول برنامه به پیش فرض‌ها و دعاوی آقای هودشتیان پردازد.

۱-۱- سروش دباغ در پاسخ به سوال "روشنفکری دینی چیست؟" ابتدا می‌کوشد تا در استدلال "پیشینی" خود با تقسیم مفاهیم به دو دسته "مفاهیم طبیعی" و "مفاهیم برساخته اجتماعی" روشنفکری را در عداد مفاهیم برساخته اجتماعی قرار دهند. سپس استدلال می‌کنند که حتی اگر در مفاهیم طبیعی "قائل به ذات" باشیم در مفاهیم برساخته اجتماعی که در تعامل با جامعه و انسان‌ها شکل می‌گیرد نمی‌توانیم قائل به ذات باشیم. در واقع ایشان در اینجا با وام‌گیری از مفهوم "شبهت خانوادگی" ویتگنشتاین برای تبیین این مفاهیم استفاده می‌کنند. نتیجه می‌گیرند که در اینجا نمی‌توان از "روشنفکری" و "مدرنیته" و "دین" سخن به میان آورد بلکه از "روشنفکری‌ها"، "مدرنیته‌ها" و "دین‌ورزی‌ها" به جای آنها باید استفاده کرد.<sup>۱</sup> و یک نوع دینداری-دینداری معرفت‌اندیش- با یک نوع روشنفکری-که ملتزم به قواعد بازی عقلانی است- کاملاً می‌تواند بر سر مهر باشد.<sup>۲</sup> (نکته بسیار مهمی که گمان می‌کنم دکتر هودشتیان تا کنون از معنای آن غافل بوده اند یا تغافل ورزیده‌اند و در انتهای برنامه با زهم از "روشنفکر اصیل!" و "شبه روشنفکران!" سخن می‌راندند.)

۱- (برای نقد تلقی ذات گرایانه در باب تکون مفاهیم بنگرید به مصطفی ملکیان، مشتاقی و مهجوری، نگاه معاصر، ص ۹۷-۱۳۴ و همچنین برای نقد تلقی ذات گرایانه در باب مفهوم روشنفکری نگاه کنید به بابک احمدی، کار روشنفکری، تهران، نشر مرکز ۱۳۸۴، ص ۲۱۱-۲۲۱)

۲- (برای بسط بیشتر این مطلب بنگرید به: سروش دباغ، مقاله روشنفکری دینی و آبغوره فلزی)

دباغ سپس در "استدلال پسینی- تاریخی" خود عنوان می کنند که با مراجعه به تاریخ تفکر معاصر ایران می توان نشان داد افرادی ظهور کرده اند که نه مانند "دینداران سنتی" (امثال آیت الله بروجردی، آیت الله خویی و...) با آموزه های مدرن و سکولار بی مهر بوده اند و نه مانند دسته دوم که "مدرن ها و سکولارها" می باشند به آموزه های دینی بی اعتنایی ورزیده اند و این امر لازم می آورد تا آنها را در دسته سوم قرار دهیم که از آن می توان با عنوان "روشنفکران دینی" یاد کرد و به عنوان نمونه از دکتر علی شریعتی، مهندس مهدی بازرگان، استاد مجتهد شبستری و دکتر عبدالکریم سروش به عنوان مصادیق روشنفکری دینی نام برد. در ادامه عناوین فرعی عنوان شده در طول مناظره توسط دباغ را به اختصار بیان می کنم.

۱-۲- "فرآیند" عقلانیت و دغدغه صدق و کذب داشتن و حجیت معرفت شناختی پروژه مطرح شده توسط روشنفکران دینی باید مطمح نظر باشد و نه "فرآورده". روشنفکران دینی همواره به رعایت قواعد بازی عقلانیت ملتزم بوده اند.

۱-۳- دین به عنوان یکی از مولفه های "ستبر" سنت "متعلق" پژوهش روشنفکران دینی است و به همین دلیل "روشنفکری دینی" کاملاً بامعنا و "بامسماست"

۱-۴- محدود کردن پروژه روشنفکری دینی به "عمل سیاسی" مغالطه کنه و وجه "است زیرا روشنفکری دینی به حوزه های دیگر مانند "کلام" و "فلسفه" و "عرفان" و "فقه" و.. که در طول تاریخ از مولفه های سنت در جامعه دینی بوده اند بوده عطف نظر کند و فرآیند پالایش و تصفیه مداوم در این حوزه ها نیز جاری و ساری بوده است.

۱-۵- در مغرب زمین هم بسیاری از "روشنفکران" همچون جان لاک و کانت "دیندار" بوده اند و یکی از شعارهای مهم روشنگری در مغرب زمین که "جرات دانستن داشته باش" توسط کانت عنوان شده است که کاملاً تعلقات دینی داشته و حتی عنوان می کند "من از محدوده های عقل سخن می گویم تا جا را برای ایمان باز کنم". حال چگونه است که آنها را روشنفکر مینامیم (هرچند که آقای هودشتیان حتی کانت و لاک را نیز اساساً روشنفکر نمی دانند!!) اما بخشی از روشنفکران ایرانی را که تعلق خاطر دینی هم دارند روشنفکر نمدانیم و از آنان با تعبیر "شبه روشنفکر" یاد می کنیم.

۱-۶- دینداران هم یک نوع نیستند ما حداقل ۳ نوع دین ورزی (معیشت اندیش/عامیانه... معرفت اندیش/روشنفکرانه... تجربت اندیش/عارفانه) میشناسیم.

۷-۱- پروژه روشنفکران مغرب زمین هم کاملاً متناسب با سنت جامعه و دین بوده و در جامعه ما چون "سنت ستر دینی" داشته ایم روشنفکران دینی به این مقوله مهم و ستر عطف نظر کرده اند و به نقد عقلانی و تصفیه و پالایش مدام دین و فهم دین پرداخته اند.

۸-۱- "دین" چیزی نیست جز یک "رشته از تفاسیر مختلف از دین" و به همین دلیل "ذات" ندارد و در عرصه فهم و تفسیر هم حد یقینی وجود ندارد.

۹-۱- تجربه مسیحیت و تجربه اسلام کاملاً متفاوت بوده اسلام دین ریچوالیستک/آیینی/فقهی بوده در حالیکه مسیحیت چنان نبوده و یکی از تفاوت ها در روشنفکری در مغرب زمین و ایران ناشی از همین "علل" است.

۱۰-۱- در انتها "روشنفکر واقعی" و "دین واقعی" نداریم "روشنفکریها" و "دینداریها" داریم و "نوعی از روشنفکری" که تعهد به اجتماع و حقیقت" دارد با "نوعی از دینداری" که به قواعد بازی عقلانی ملتزم است کاملاً قابل جمع است و اینگونه است که "روشنفکری دینی" مفهومی غیرپارادوکسیکال و معنادار و با مسماست. این لب استدلالات و مطالب محوری سروش دباغ در این برنامه بود.

۲- حال بینیم نظر عطا هودشتیان درباره "روشنفکری دینی" چیست؟ ایشان با بیان این مطلب که "روشنفکری گری" و "دینداری" دو جهت متضاد را می پیماید "روشنفکری دینی" را جراحی تئوریک ناموفقی می داند که روشنفکران "جهان سومی" امروز برای توفیق و ماندگاری خویش برگزیده تا هم "روشنفکری گری" را حفظ نموده و هم "دینداری" را از دست ندهند. ایشان سپس در ادامه عنوان می کنند که به واقع مدرنیته "از درون زده است!" و بنیان هایی را در جامعه متحول و دگرگون کرده و "حالت های دین" را به حالت "مقاومتی" کشانده است و به این لحاظ "روشنفکری گری" متعلق به جامعه آزاد است و ما در ایران "روشنفکری گری" به معنایی که در غرب از آن نام می بریم نداریم. ایشان سپس در تعریف "روشنفکر" آن را کسی می داند که می تواند آزادانه انتقاد کند، تعهد اجتماعی دارد و متعلق به عقل گرایی است و بنیان اندیشه انتقادی بنیان حرکت اصلی اوست و سپس مثالی از جریان نوگرایی دینی و دوره های متعدد آن تا دوره اخیر می زند و نتیجه می گیرد "که اگر مجموعاً نگاه کنیم روشنفکری گری به همراه تعهد اجتماعی بیشتر در شریعتی دیده می شود تا سروش" زیرا به زعم ایشان دکترعلی شریعتی نقد اجتماعی را با تعهد اجتماعی و عدالت خواهی همگون و همراه کردند ولی دکتر سروش ایدئولوژی اسلامی را که دکتر

شریعتی عنوان کرده بود "از زاویه ویژه ای!" به کنار گذاشت و عنوان "روشنفکری دینی" را که "بار بسیار سنگینی!" دارد برگزید. ایشان در ادامه در پرسش انتقادی مجری برنامه (داریوش کریمی) که دنبال تعریف دقیق از روشنفکری گشتن نوعی "ذات گرایی" است و نمی توان روشنفکری را فقط محدود به تعریف خاصی کرد پاسخ می دهند (نقل به مضمون) "کم و بیش بله!! در بسیاری از موارد نه!! به این دلیل که ما در حوزه تعاریف مجبور هستیم خطوط معینی را برگزینیم و چیزها را از هم تمیز دهیم و همانگونه که "قاشق و چنگال" را از هم جدا می کنیم می توانیم "دین را از غیر دین" جدا کنیم" ایشان در ادامه می افزایند "دین پدیده ای متعلق به طبیعت انسان هاست و انسان ها به آن معتقدند ولی غیردین چیزی است که خودش را از دین تمیز می دهد؟ دین متعلق به دوران تاریخی معینی می باشد اما با غیردینی چگونه می توان آن را تمیز داد؟" روشنفکری گری "هم همین طور؟...اما در هر صورت کجا از غیرروشنفکری گری جدا می شود در تعهد اجتماعی، در عقل گرایی، در عدم تمکین روشن فکر به دین! چرا که دین محدودیتی در امر عقلانیت و نقد اجتماعی برای روشن فکر بوجود می آورد و اگر بوجود نیاید چه نیازی است که ما با مقوله دین در مقوله روشنفکری روبرو باشیم".

ذکر عین سخنان هودشتیان در ابتدای مناظره بیشتر به این جهت بود تا "پیش فرضهای اصلی" ایشان را در آن مناظره و مقاله بعدی را نشان دهم و به ایشان متذکر شوم که این سخن ایشان که "روشن فکر و متفکر هیچ حدی ندارد" در عصر هرمنوتیک و با آموزه های گادامر و هرش و.. صرفاً افسانه ای بیش نیست و با اینگونه توهمات آقای هودشتیان راهی به دهی نخواهیم برد! پیش فرضهای اساسی ایشان تا همین جا عبارتند از: "تعریف مشخص و معین داشتن روشنفکری" و "تبعیدی بودن دین و ناسازگاری آن با روشنفکری (یا هر گونه روشنفکری)" "تجلی تعهد اجتماعی روشن فکر در عدم تمکین به دین"

هودشتیان در مقاله خود می نویسد: "روشن فکر برعکس سخن آقای دباغ، اساساً پدیده ای "گذرا" نیست." این در حالی است که در مقاله دباغ چنین ادعایی اساساً مطرح نشده که ایشان به رد آن همت گماشته اند. دباغ در مقاله خود نوشته بودند: "پدیده روشنفکری متعلق به دوران گذار است". مدلول این کلام آن است که در جهان سنت نمیتوان از این مفهوم سراغ گرفت و این مفهوم در دوران گذار از سنت به مدرنیته شکل گرفت.

هودشتیان در ادامه مقاله مینویسد: "آقای دباغ نخست مدعی شد که روشنفکر و دین ذات پذیر نیستند و سپس این تز اساسی را عنوان نمودند که وظیفه اصلی روشنفکر تدوین رابطه سنت و مدرنیته و تعریف از آن و پاسخ به مشکلات آن است".

در پاسخ به هودشتیان باید اذعان کرد که ذات پذیر نبودن مفاهیم برساخته اجتماعی مسبوق به ادله اقامه شده توسط ایشان است و صبغه ای دلالت شناسانه دارد و ایشان به جای طرح مسائل فرعی لازم است به مدعیات مطرح شده در استدلال دباغ از فیصل "تفکیک مفاهیم طبیعی از مفاهیم برساخته اجتماعی" "مفهوم شباهت خانوادگی" که از آموزه های ویتگنشتاین است و "دفاع از نومینالیسم دلالت شناختی در باب مفاهیم برساخته اجتماعی" و "کنار گذاشتن ذات گرایی ارسطویی در قبال این مفاهیم" و...پردازند در حالی که آقای هودشتیان نه در برنامه مناظره و نه در مقاله بعد از آن اساسا با مقولات بیگانه اند و ترجیح میدهند این استدلال را نادیده بگیرند و با دادن پاسخی نامربوط به سرعت از اینگونه مسائل عبور کنند. علاوه بر این سخن دباغ در باب پروژه روشنفکری دینی و اهداف آن صبغه توصیفی دارد و از این مدعی "توصیفی - تجربی" نمی توان این "مدعی هنجاری - تجویزی" را استنتاج کرد که "وظیفه روشنفکر" تدوین رابطه سنت و مدرنیته و تعریف از آن و پاسخ به مشکلات آن است"

هودشتیان سپس ادامه میدهد: "من برای روشنفکر چهار ویژگی پیشنهاد دادم: پای بندی به عقلانیت، اندیشه نقدی، انسان محوری و تعهد اجتماعی"

ولی آیا یک روشنفکر در تمام جوامع و در تمام فرهنگها فقط با این چهار ویژگی مشخص و متمایز میگردند؟ به عنوان نمونه استاد مصطفی ملکیان در مقاله "تقریر حقیقت و تقلیل مرارت" در کتاب راهی به رهایی قائل به چهارده ویژگی (و نه فقط چهار ویژگی!!) برای روشنفکران هستند. مدلول این کلام این است که در باب مفاهیم برساخته اجتماعی ما با کثرتی غیر قابل تحویل به وحدت مواجهیم.

هودشتیان در ادامه مقاله خود با برداشتی ناموجه از "نقد ایدئولوژی اندیشی و تعلق این نوع تفکر به دوران تاسیس" می افزاید: "اکنون در دوران استقرار قرار داریم، اما استقرار کدام نظام؟ خود حدس بزنید!!!! این جمله دکتر سروش که "ایدئولوژی ها متعلق به دوران تاسیس هستند، نه دوران استقرار" سخن کاملا درستی است اما بحث ایشان کاملا ناظر به نقد ایدئولوژی اندیشی و نقد اسلام ایدئولوژیک است که برخلاف ادعای هودشتیان "به قیمت تقبل نظام" نبوده و کتاب "فربه تر از ایدئولوژی" دکتر سروش بخوبی

این امر را نشان می‌دهد که موضوع بحث تفکیک قرائت "انقلابی-عاطفی-ایدئولوژیک" از "دموکراتیک-عقلانی-غیرایدئولوژیک" می‌باشد و یکی از دلایل عدم تحمل دکتر سروش توسط نظام فعلی همین روشنگریها بود آنچه ایشان "به توصیف و نه توصیه" آن می‌پردازند حکومت دموکراتیک است که اگر در جامعه ای دینی محقق شود رنگ و بوی دینی به خود خواهد گرفت و اگر در یک جامعه ای سکولار محقق شود حکومت دموکراتیک سکولار خواهد بود زیرا حکومت نمیتواند منسلخ از جامعه و ارزش های حاکم بر آن باشد.

هودشتیان در جای دیگری از مقاله خود عنوان می‌کند: "اما برای این روشنفکر (یعنی روشنفکر دینی) دنیا زیست غیر دینی قابل تصور نیست. دقت کنیم: برای وی اجتماع "تنها زمانی میتواند نجات یابد که دین نجات یافته باشد، و نه برعکس. چرا؟ به این دلیل که در این نظرگاه اجتماع هیچگاه قادر به نجات دین نیست. اجتماع تنها جایگاه پرورش و گسترش کلام الهی است.... برای یک روشنفکر دینی به هر دلیل، خود آگاه یا نا خود آگاه، تاکتیکی یا استراتژیکی، عملاً نجات دین در مقام نخست قرار میگیرد".

همانگونه که دباغ در انتهای مناظره تصریح نمودند و دکتر سروش نیز بارها بر آن تاکید کرده اند دغدغه پروژه روشنفکری دینی "حل مشکلات انسان دیندار معاصر در مواجهه با آموزه های مدرن" و "فراهم کردن بستری برای زیستن معنوی در جهان راز زدایی شده" است. علاوه بر اینکه به زعم دکتر سروش مقولاتی نظیر دین و اخلاق و.. اساساً در خدمت به بشر هستند و آنچه در این میان اهمیت محوری دارد "انسان" است و روشنفکران دینی در پی "دادن قرائتی موجه و انسان نواز از دین در دنیای کنونی اند".

به جای نتیجه گیری:

"جریان روشنفکری ایران معاصر، بسان پرنده ای، چند صباحی است که در فضای اجتماعی ما با "دو بال" به پرواز درآمده و دریا صفت، نزدیکان را گوهر می‌بخشد و دوران را باران. در پی تخفیف و تخریب هر بال آن برآمدن، شرط انصاف و تدبیر نیست."